

انکار

هر روز یکشنبه و چهارشنبه به پشت و فarsi نشر
میشود

ما حلیتیناز و مدیر مسئول : فیض محمد «انکار»
آدرس دفتر مجریده : جاده ۴ میوند ابارتمان ۴۲
نمبر تیلیفون : آدرس تلگرافی : انکار
تا سپتامبر ۱۳۲۹ حوت

شماره ۴ سوم

مال اول

چهارشنبه ۱۶ حوت ۱۳۲۹

بقلم احمد علی کهزاد

انکار اصلاحی

جای مسرت است که با لایحه جریده «پشام» منتهی ملی بدست فردی از افراد این مملکت نشر شده انگار طلبه مطبوعات ملی است - مطبوعاتیکه وجود آن رکنی از ارکان دیموکراسی را در کشور بیشتر تنوعت خواهد نمود . چون در حکومت ملی مطبوعات یکی از پایه های مشروطیت است بدون وجود جرایدی که مظهر اراده مردم باشد حکومت ملی مدافع حقیقی پیدا نمیکند ازین جهت حکومت ملی و مطبوعات ملی لازم و ملزوم یکدیگراند و هر قدر که مطبوعات ملی آزاد و پخته و متین و نماینده صحیح افکار عامه باشد مصدر خدمت بهتر تری در راه ایفاء جامعه و رشد حکومت ملی شده میتواند .

شبهه نیست که در میان طبقات جامعه لله الحمد - افکار اصلاحی پیدا شده این افکار اگر مجرای صحیح پیدا نکند یا راكد میماند و یا از حرکت تا در ست آن تشمت تولید میشود پس برای جلوگیری از رکود و تشمت فکری بهتر است مجرائی پیدا شود و خوشبختانه در حال حاضر افکار اصلاحی هوا خواهان سعادت قوم و اعتلای کشور در مجاری بکار افتاده که از تقاضای آن همگان برخوردار خواهیم شد . حالا وظیفه طبقه روشنفکر جامعه است که نظریات اصلاحی خودشان را نه از روی خیال و احساسات بلکه با اساس برهان و استدلال با مواعات نزاکت و وقت و عفت قلم کممهور نویسندگان بی غرض است بنویسند و یقین داشته باشند که با حسن نیت مطبوعات ملی راه مقاصد را در حل مشکلات باز خواهد کرد - انشاء اله تعالی .

بقلم نور محمد تهرکی

میگویند!

برای ترقی و پیشرفت امور اجتماعی و بلند بردن سویه حیاتی هر ملت و سایر ذرایع مختلف و متنوع بکار است که یکی از انجمله سه گرتن عامه مردم در امور سیاسی - اقتصادی و اجتماعی شان میباشد . توت تمام مردم و ما کنین مملکت که بشکل متحد یعنی حزب و یا احزاب مشروع تبارز کرده باشد میتواند هر گونه مقصد ملی و عالی را در کمتر یسن فرصت و عالیترین وجه انجام دهند . چیزهای جزئی را تعداد جزئی اشخاص میتوانند بسر رسانند اما کارهای مهم ملی و حیاتی را بدون کمک تمام ملت نمیتوان انجام داد . اشترک عامه در امور حیاتی شان در ممالک پسمانده بدو صورت ممکن شده میتواند یکی اینکه از جانب زمامداران و مشران دولت با آنها موقع چنین عملی بدل فراع داده شود و حتی درین راه تشویق و تحریک شوند و هر گونه وسایلی تسهیلاتی برایشان فراهم گردد تا آنها بدریغه احزاب و ملن خواه که آله دست دیگران نباشند بتدریج ولی بیهم و اینکار دلچسبی و علاقه قلبی بگیرند و تربیه حاصل کنند و از طرف دیگر وظیفه عامه است که بشوق و اصرار هر چه تمامتری بامور اجتماعی خود عاقله بگیرند و خود را مسئول امور کلی و جزئی مملکتی بدانند و مسئولیت های بزرگ ملی خود را در دوش اشخاص انگشت شمار که وجود آنها برای رهنمائی عامه غنیمت بوده و در زیر بار سنگین مسئولیت های بزرگ ملی بالاخره ضایع خواهند شد نگذارند بقیه در صفحه ۴

نویسنده عبدالحمید مخمور

احتیاج شدید ملت

قبل از خاتمه دو مین جنگ آخرین ملجا تمام
مفادات و میاهات ملل مشرق ملتی بود که آنرا
جا پان میگویند هر گاه درین بر اعظم آسیا قومی
میخواست که بمقابل اقوام غرب اثبات زندگی
را ادا کند نام جا پان را بصورت مثال بر زبان
میاورد ولی اختراع اتوم و استعمال آن در هیروشیما
جا پان را از پا در آورد و این ملت بیدار و زحمتکش را
بمسلم بلا شرط مجبور کرد لیکن دانشمندان امریکا
در صد حل این عقده برآمدند که علل اینهمه ترهیات
جا پان چه بود و این ملت چرا به نسبت سایر ملل شرقی پستی
پیشرفت کرد - بعد از دو سال راپورتهای مختلف در
اینباره از طرف آنها ترتیب شد اکادمی علوم امریکا این
راپورتها را بدو کشور سندر لند سپرد تا آنرا تلخیص
نمایند و موصوف آنرا بجمله ذیل خلاص نموده :
" ملت جا پان باید ملت تجرید و مطبوعات نامید
مطبوعات بی شمار این مملکت ملتا بذوق ملا لعه
عادی ساختند و همین ذوق علت حقیقی تمام ترهیات
جا پان میباشد " جمله فوق افکار مراد راعماقی
صفحات تاریخ افغانستان فرو برد روزگاری بود که
شوق مطالعه درین سرزمین عمومیت داشت مولانا ی
بلخی و این سینا و سنائی افراد همین ملت بودند
سنائی و دیگران در همین رکن زندگی داشتند
ذوق مطالعه و شوق تحقیق شان تا امروز ضرب المثل
است ولی بد بختانه ما افغانهای امروز نمیخواهیم
که باین نکته مهم و حقیقت روشن متوجه شویم برای
تسکین جذبات خود پسندی و فخر ما همین پس است که
اسلاف نامور ما این فرض کفایه را ادا کرده و نسلهای
اینده را ازین بار سبکدوش ساختند درین جهان عادت
است که اخلاق نالایق باغ بی کمالی خویش را همیشه
بدامن کمالات اسلاف خود میپوشانند و ما افغانها

هم ازین کلیه مستثنی نمائیم مگر باید دانست که
جهالت تا زمانی که جهالت است قابل علاج بوده ولی
هنگامیکه صورت جهل مرکب را بخود بگیرد یعنی انسان
جهالت خود را محسوس نکند در ان موقع این درد را دور
نمیباشد ما دیدیم که درین عرصه اضافه از نصف قرن
ملت افغان را کسی بمعایب آن متوجه نساخت - از ذکر
عیوب و چاره های اساسی آن همیشه چشم پوشیدیم تنقید
را ولو که بجای هم میبود گناه کبیره تصور کردیم و ملت
را بشهامت و غیرت اسلاف متوجه گذاشته و بافکارشان
چنین تزیین نمودیم که ملت افغان چون اسلاف خویش
همیشه ملل بزرگ جهان بوده و محتاج به هیچ مساعی نیست
ولی بکمال ادب میتوان عرض کرد که این داستان اسلاف
پستی این افسانه خود ستایی و این عادت عیب پوشی
دو خوف از تنقید از عرصه نصف قرن بیشتر است که تکرار
میشود لیکن میپرسیم که با تعقیب این سیاست آیا
در قوای عمل ملت افغان کدام جنبش و حرکت تولید
شده است؟ نه خیر بلکه امروز بهر قدم حسرت و یاس
مقابل ما است و دلیل آنهم همین حقیقت است که تملق
و عیب پوشی به نسبت افراد بحق جا معه بیشتر مشربله
است . اساس ترهیات هر ملت در علوم و فنون
و تمدن و طبیعت آن پنهان میباشد و اینرا میتوان
درخت ملت دانست اگر آب نرسد درخت خشک
خواهد شد و وسیله آبیاری این شجر جراید و مطبوعات
ملی است تاریخ شاهد است که ترهیی و تنزل حیات
اجتماعی بر ترهیی و تنزل قوم منجر است - تا پلیون
مقام شایانی حاصل کرد بلکه جراید قرانسه
بود که در افکار ملت حس اعتلاء را تولید نمود و -
تا پلیون را بوجود آورد - من بدون اینکه راجع بنشر
قانون مطبوعات اظهار نظر نمایم این قانون را که از همه
اول انگار را از زیر خاکستر کشید آغاز یک عصر جدید
میدانم بمقیده من نفوذ این قانون ما را موقع میداد
تا بمق نظر اندازیم و ببینیم که سیاست مطبوعاتی و طرز
بشاید دو صفحه (۳)

بقیه شماره دوم

نویسنده - و - ادیبی

نامه دوستانه

نویسنده هیچگاه مرتجع نشود

انگار غزینم !

خوب است دیگر قبل از مردن بر ایما کفن درست نکنند و بگذارند وقتی واقعاً مردیم آنگاه اگر حفر دخمه را نیز فرمایش میدهند جا خواهد داشت .

نسیم بر لطف بهاری که درین روزها بمنظور تنمیه نباتات و احیای خا طرات افسرده در ورزش است دو نسخه از نشریه بسیار مفید انتقادی و سوابق خواندنی شما را باین رهگذر بیضوی تان نیز رساند - جرعه های امید بخش آن که از خلال خاکستر محسوس و مشهود است دل محنت زده و پژمرده مرا که تند باد های حوادث حرارت و گرمی در آن باقی نمانده بود گرم و متصلی ساخت .

باید متذکر شویم که منظور ما هم این نیست که نویسنده با قلم اغراض بیموجب بنای ضحاشی را بگذارد - اما اینرا نیز از تو نداریم که قلم انتقاد خود را در لقا قه مجامله بیجا ننیده و حقیقت را منحرف جلوه بدهد بلکه خوب است حق مجرم را برابر بجرمش بدون کم و کاست و ترس و بیم کف دستش گذاشته و محتوی ضمیر خود را به حضو روی جریده بریزد اگر نویسنده مرتجع و مغرض نباشد و خطایا را مطابق عمل بالفعل بیان کند و اصلاً نوشته های او ارزش خواندن را خواهد داشت و الا در عکس آن تا زیبا و بی عرضه بوده مقاله اش را بخردلی نخواهند خرید .

نشریه کوچک شما که میخواهد قدمهای اولیه اش را بردارد البته در دلهای گرم اغنیا دلهای کسرمست غرور و کامرانی هستند مشکل است جای پیدا بکند - چه این گلستانها از خار انگار شما افسرده شده و آزار می بینند اما در دلهای سرد شده همین جرعه های کوچک هم غنیمت بزرگی است - امروز که شما این اشعه بظاهر نا چیز و معنا قوی را از افق آرزوهای ملی طلوع ساخته اید امید واری زیادی بر این و امثال من تولید کرده که شاید روزی این ستاره کوچک برای تنویر قاطبه ملت پسمانده ما بخورشید تابناکی تبدیل شکل نماید - و این خوریج باخگر سوزان و حرارت بخشای میدل گردد - تهنیتی صمیمانه ام را در نشر موفقانه شماره اول و دوم انگار بپذیرید و سعی باشید که این یگانگانه مایه تسلی دلهای مستمندان بیشتر از بیشتر محبوب و نافع و بلطف الهی بایدار بماند .

راستی از زمان یک جنبه اشخاص دیگر می شنویم که میگویند برای توده ما آزادی مطبوعات و نامه های ملی چندان بدرد نمی خورد - اول دیگر چیزهای خود را اصلاح نمائیم باز دست باینکارها بزنیم - با تاسف بحال اینگونه خیر خواهان باید گریست و لایم است بآنها واضح نمود که آزادی و حقیقت گوئی مطبوعات است که اولتیر برای اصلاح (دیگر چیزهای ما) بکار می آید نه عکس آن . یعنی پس از آزادی قلم (البته در جوکات نزاکت آن) میتوانیم امید اصلاحات را در سر بهرورائیم ^{ورنه} تا دنیا دنیا است همان آس خواهد بود و همان کاسه .

ارادتمند شما (رهگذر)

اشترک

بقیه صفحه ۲

کابل : ۳۶ افغانی سالانه
ولایات : ۴۰ دد
خارج : ۴ دالر دد
قیمت یک شماره ۵۰ پول

تبلیغ و نشریات ما تا امروز چه بود؟ چه باید میبود؟ و اکنون چگونه باید باشد؟ آیا نویسندگان و پژوگان و مخصوصاً ریاست مطبوعات بر این احتیاج شدید ملت اندکی غور خواهند کرد؟

راغلی لیک

شاغلی انگاره!

د دیر وخته څخه وایدی خواد دی مملکت ویش خلیمیان
 او منور اشخاص ملی مطبوعاتو ته دیر تزی وو... مو و
 بهد زمانی دا احسان ته چه تر ترویی اول دمطبوعا تو
 آزادی تحفه راوړه د دیر مدر به سترگه وگورو او هیچ به
 یی هیو نه کړو دستا د انگار ملی جریدی د بهار شنبی
 د ورځی د حوت ۹ نیټی لمړی گڼه می د یوه فاضل دوست
 څخه چه واخیسته - د هغه څای څخه خوژیدلی نه وم چه د
 جریدی ټول مضمونونه می ولوستل زه یی دیر غوښتلی
 او امید وار کم خدای حاضر دی چه د (چه میخوایم او
 د تمتت افکار) تر عنوان لاندی مضمونونه چه بیرونی
 لیکلی شوی و زیت دیر می خوش شول دی گڼی کی تنها
 به یوه نقطه کښی زه د رجب څخه خواشینی یم باید چه دخپل
 ملگری د دی جملی په ځواب چه (مریچ و زرد چوبه که هم -
 رواج دارد و هم منع شده) باید رجب خان پوست کښده
 ورته وایلی وای چه (کسانیکه ورود این چیزها را -
 ممنوع قرار داده است شورا نمیخورند تمام عمر چلو و
 پلو میخورند با مریچ و زرد چوبه چندان کار ندارند) -
 خیر دا هم چندان یی د رجب خان د فکر په نص د لالت
 نشی کولای ځکه چه رجب دنیا سړی - تودی لیدلی
 دی ممکن دی څه به یی به نظر کښی نیولی وی - لنده یی
 دا چه دی جریدی ته یوازی زه بلکه نور دیر ملگری یی
 تر تاثیر لاندی و نیول او مضامینو یی دیر ملاحظ کول
 او هغو ملگرو زه مکلف کم چه زه تا مو ته وکالتا تیریک
 ووايم او دا د فارسی ضرب المثلو نه چه (سالیکه نکوست
 از بهارش پیدا است - یا مشت نمونه خروار) تکرار کم
 وورده پام لره که تاته کوم غند یا مشکلات په لار
 کی پیدا شی بیحوصله کیزه مه ما خوب لیدلی چه ته
 کا میا پیژی . (غفتلی)

آمدگ

له دا بله سره

من به نفره پیړی تمواره له دا بله سره
 واوا حازه توره بازاره له دا بله سره
 هر یو دکان گویی یی ترخ یو پوړل ندی خبر
 ولی بیفکره ترخ گذاره له دا بله سره
 مرزا کنترول صاحب قصابستانر خنامه نه منی
 د تلمدان زور گناه گاره له دا بله سره
 تیمت فروشه در خبر یم چه دندی هم وای
 مقابله دکانداره له دا بله سره
 ته پر یتیم خوردی یه پاوسانسی په مقرر گڼی
 خباز بزاز ابن سیمساره له دا بله سره
 ته گوزمان لیکي مریض ته سم القا وورکوی
 حاذر الملك لپرنده عطاره له دا بله سره
 گرین که مثال شی درنه پام کړه چه پوندی نکړی
 دواته استا بیطاره له دا بله سره
 پلوری مثال حسابد گڼی په خروار سنجوی
 د لیسرین مقاره داره له دا بله سره
 ته ملیونر په کوم هنر شوی ؟ زه بر موندیم پخته ؟
 واوا انصاف سر مایه داره له دا بله سره
 علان للمی ووی خو مامور ته گدوله ورکوی
 کور د خراب شه گدامداره له دا بله سره

بشیه میگر پند

وهم همینست اساسهای دیموکراسی و حکومت های محبوب
 القلوب مشروطه شاهی جای امیدوارست که شوکان و
 زمامداران مشروع به بیدار ساختن سیاسی مردم خویش
 نموده توسط اجازه دادن صدای عامه یکی از ارکان مهم
 مشروطیت را تشویه نمودند مثلا مطبوعات رادر چوکات
 معین آزاد ساختند. بیگار و خدمات اجباری را عملا ممنوع
 قرار دادند و غیره. اکنون وظیفه عامه است تا ارزشها
 خود را در همه مطبوعات ملی آزادانه انعکاس دهند.